

میرآقا حق جو^۱

موقعیت منطقه قفقاز همیشه منبع جذب نیروهای سیاسی متعارض بوده است. این نیروها به لحاظ منافع خود عملکردهای متفاوت و اغلب متضاد با یکدیگر داشته‌اند. برای بررسی و تحلیل شکل‌گیری ساختار ثبات و امنیت ملی در منطقه قفقاز باید عوامل ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فعال در منطقه با توجه به مراحل تحولات تاریخی و تطور توزیع بردارهای نیروهای مؤثر مطالعه گردند. منطقه قفقاز طی قرون متمادی به لحاظ موقعیت جغرافیایی خاص خود عرصه کشمکشها و رقابتهای دول پر قدرت بوده و دچار تلاطمات گوناگون سیاسی، مذهبی و فرهنگی شده است. مقاله زیر نگاهی کلی به این تحولات، از جمله تناقضهای قومی، و سیاست قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قبال تلاشهای سیاسی، فرهنگی و قومی فرقه‌های رنگارنگ ساکن در منطقه قفقاز می‌باشد.

در پی تحولات سریع و شگفتی‌آور سالهای ۹۱-۱۹۸۹ شوروی و فروپاشی آن، در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز کشورهای متعدد، با همگرایی و واگرایی مختلف در روابط بین‌المللی پا به عرصه ظهور نهادند که این زایش جدید سیاسی وضعیت ژئوپلیتیک جهانی را به چالش درآورده و عامل بروز بحرانهای سیاسی - امنیتی در منطقه گردید. بالاخص، حوزه قفقاز جنوبی که اندک زمانی پس از فروپاشی، یکی از میدانهای مهم چالشها و رقابتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گردیده و بی ثباتی سیاسی - اجتماعی و ضعف اقتصادی جمهوریهای این منطقه را به نمایش گذاشت که این امر تعمیق و فعال شدن شکافهای سیاسی - اجتماعی - فرهنگی - تاریخی - قومی و فرقه‌ای، حضور و تعارضات سیاسی - ایدئولوژیک قدرتهای منطقه‌ای تأثیرگذار بر امنیت و اقتصاد منطقه را در پی داشت که ثبات سیاسی این حوزه را دچار تزلزل و تحول ساخته و مشکلات عدیده‌ای را در منطقه ایجاد نمود.

۱. آقای میرآقا حق جو مشاور اقتصادی مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان است.

عوامل بی‌ثباتی منطقه

۱. **تعارضات هویتی:** قفقاز جنوبی که شامل سه کشور کوچک یعنی جمهوریهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می‌باشد، از لحاظ جغرافیایی در جنوب فدراسیون روسیه قرار دارند که با فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ حول محور قومی - فرقه‌ای اعلام استقلال کردند. هریک از واحدهای سیاسی فوق دارای قوم و نژاد مسلط با زبان و مذاهب مختلف می‌باشند؛ مثلاً در جمهوری آذربایجان با جمعیت ۸ میلیون دارای ۸۳٪ «آذری» که از لحاظ دینی مسلمان و از لحاظ مذهبی شیعه مذهب و از لحاظ زبان گویش ترکی دارند. ارمنستان بیشتر از ۳/۵ میلیون نفوس دارد که ۹۳٪ آن را ارمنه تشکیل داده که از لحاظ دینی و فرقه‌ای مسیحی و پیرو کلیسای ارتدوکس ارمنستان‌اند که با زبان ارمنی صحبت می‌نمایند و گرجستان با داشتن ۵/۵ میلیون جمعیت از لحاظ فرقه‌ای مسیحی و پیرو کلیسای ارتدوکس گرجستان بوده و به زبان گرجی تکلم می‌نمایند. در این تنوع چندقومی و چندنژادی، به قول هاشمی این حوزه به عنوان (موزه اقوام) شناخته شده است، که بیش از ۶۰ گروه قومی با منشاء محلی - منطقه‌ای، در حدود ۳۰۰ هزار کیلومتر مربع را اشغال کرده‌اند، ۶۰ گروه قومی دیگر در این منطقه زندگی می‌کنند که سرزمین مادری آنان در جای دیگری در خارج از منطقه قرار دارد که همزمان با شکست ارتش سرخ از افغانستان و فروپاشی شوروی شکافهای قومی و فرقه‌ای در این ناحیه فعال گردیده و موجب سیاسی شدن نوین قومیتها و فرقه‌های جمهوریهای سه‌گانه فوق گردید.^(۱)

عدم تجانس فرهنگی و تمایز قومیتهای سیاسی باعث تنش و بحران در نقاط آسیب‌پذیر آن منطقه گردید، مانند مناقشه منطقه خودمختار ناگورنی - قره‌باغ (قره‌باغ کوهستانی) که این منطقه خودمختار جزو جمهوری آذربایجان بود و دارای سکنة ارمنی و آذری می‌باشد، اختلاف جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان در مورد این منطقه همچنان وجود دارد. گرچه ریشه‌های اصلی این اختلاف به فتوحات زمینی امپراتوری ترکان عثمانی و سیاستهای «جابجایی» بیشتر مربوط می‌شود تا به گسترش دامنة خلافت و تحکیم حاکمیت آن، مسلمانان ترک تبار را در میان اراضی اشغال شده مسیحیان جابجا و ساکن نمودند. از اوایل قرن ۱۹ به بعد با

اشغال این نواحی توسط دولت تزاری سیاستهای تفرقه افکنی و تضاد فرقه‌ای و قومی در این منطقه دنبال و فرهنگ ملی و زبانهای بومی آنها نابود گردید. آبادیان معتقد است: «روش روسیه تزاری در قفقاز جلوگیری از وحدت قومی و فرهنگی مردم بود تا مانع اتحاد مردم شوند و در عوض بین توده‌ها تفرقه می‌افکندند تا نفوذ خود را بیش از پیش تحکیم بخشند. به همین دلیل بود که آرامنه را در قره باغ اسکان می‌دادند و از کرانه‌های رود دن قزاقها را به گنجه و ایروان بردند.^(۲)

از این جهت پس از فروپاشی شوروی سابق، منطقه ناگورنی - قره باغ با جمعیت بالغ بر ۱۵۰۰۰۰ نفر که اکثریت آن ارمنی هستند، علیه حکومت مرکزی جمهوری آذربایجان شورشهای جدائی طلبانه را که از جانب جمهوری ارمنستان مستقیماً حمایت و پشتیبانی می‌گردید آغاز نمودند، که منتج به جنگ دو کشور گردید که هم اکنون منطقه کوهستانی قره باغ در عمل به ارمنستان ملحق گردیده است. این بحران نه تنها در منطقه قفقاز جنوبی محدود نمی‌ماند بلکه پای قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند: روسیه، ترکیه، ایران و حتی آمریکا را در این منطقه باز نمود و زمینه ساز بحران طویل‌المدت در این منطقه گردید. اگر این بحرانها مهار نگردند زمینه را برای بحران سازی مداوم آماده خواهد کرد. همچنین، مناطق آسیب پذیر خودمختار نخجوان، آبخازیا، آجارستان و اوستیای جنوبی در این منطقه قرار دارد که بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی آنها حاکی از تراژدی هویتی - فرهنگی آنها است. به قول سیف زاده علت تداوم و تطویل بحران در منطقه این است که در منطقه قفقاز حدود ۵۰ گروه قومی - فرقه‌ای از سه خانواده بزرگ ایبر قفقاز، هند و اروپایی و بالاخره آلتایی زندگی می‌کنند. علاوه بر تمایزهای قومی، این منطقه محل تلاقی دو دین بزرگ اسلام و مسیحیت است... حضور تالشی‌ها و لزگی‌های سنی در آذربایجان شیعی، آبخازیه‌ها، اوستیها و آجارها در گرجستان و تفرقه‌های قومی - فرقه‌ای بین آرامنه با ترکیه و آذربایجان می‌تواند منطقه را درگیر بحران جاودانی کند.^(۳) البته به عقیده بسیاری از کارشناسان مسئله اختلاف تاریخی در قفقاز جنوبی فرضیه‌ای است که استعمارگران جهت پیشبرد منافع و نفوذ خود عنوان و در روابط بین‌المللی آنرا مطرح نمودند. زیرا استعمار در بی‌ثباتی ریشه گرفته و در شرایط بی‌ثباتی توسعه می‌یابد. چنانچه پس از

فروپاشی شوروی سابق بی ثباتی و خلاء قدرت در منطقه ایجاد گردید، که با تغییر ژئوپلیتیک منطقه، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این خلاء قدرت را پُر نموده و با استفاده از قدرت برای تأمین منافع خود در منطقه جایگزین شدند و چون منافع آنها در تعارض قرار داشتند کشمکشهای منطقه را بوجود آوردند.

۲. عوامل ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک: قفقاز یکی از مناطق مهم استراتژیک است که

بین دریای سیاه و دریای خزر قرار گرفته و نقطه ارتباط قاره اروپا با قاره آسیای می‌باشد. مردم این منطقه دارای فرهنگ، نژاد و ادیان مختلف بوده و با داشتن ذخایر عظیم هیدروکربنی در حدود ۷۱۰ میلیارد مترمکعب گاز، ۱۵-۳۰ میلیارد بشکه نفت و خطوط ارتباطی حمل و نقل و خطوط لوله حمل انرژی حایز اهمیت است. همچنین، با قرار گرفتن در ناحیه غربی حوزه خزر که از اهمیت ژئوپلیتیک خاص برخوردار است همواره دارای ویژگیهای استراتژیک بوده و با سه قدرت منطقه‌ای یعنی روسیه، ایران، ترکیه که از قدرت مانور بیشتری در منطقه برخوردارند مرز مشترکی دارد و محل تلاقی محورهای ارتباطی شمال اروپا به اقیانوس هند و اروپا به شرق دور است. اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این منطقه مورد توجه شرکتهای نفتی و قدرتهای بزرگ جهانی قرار گرفته از این رو موفقیت استراتژیک و ژئوپلیتیک این حوزه همراه با منابع طبیعی و قابلیت‌های تکنولوژیک آن سبب تمرکز محور سیاست خارجی ابرقدرتها و قدرتهای منطقه‌ای در این حوزه گردیده و منطقه را تقریباً به ساحه نفوذ آمریکا و روسیه مبدل گردانیده است.

۳. تعارض منافع قدرتها و چالش منطقه: با اوجگیری و گسترش بحرانهای

منطقه‌ای و محلی نظیر بحران افغانستان، کشمیر، اوغورستان، تاجیکستان، قره‌باغ، چچن، آبخاز... تحرکات سیاسی، حضور نظامی و فعالیتهای اقتصادی بازیگران درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نظیر کشورهای روسیه، ایران، ترکیه، چین، ازبکستان، هند، پاکستان، ژاپن، عربستان سعودی... هریک بنابر دلایلی در این حوزه مستقیم و غیرمستقیم در قالب میانجیگری، گفتمانهای سیاسی، گسترش ناتو، سرمایه‌گذاری اقتصادی... فعال گردیدند.

فدراسیون روسیه

۱. روسیه این مناطق را نه تنها حریم امنیتی و سیاسی خود می‌پندارد، بلکه عده‌ای از سیاستمداران روسی در تحلیلهای خود معتقد به احیای شوروی سابق‌اند.
۲. روسیه می‌خواهد بعنوان وارث تواناییهای سیاسی - نظامی و دارائی‌های اقتصادی شوروی جایگاه خود را در نظام و مناسبات بین‌المللی حفظ و تثبیت نماید. از این جهت در صد است برای خنثی و غیر مؤثر ساختن حضور آمریکا در منطقه قفقاز بخصوص در رفع بحران روسیه و گرجستان روسیه در این منطقه فعال گردد. (۴)
۳. روسیه بعد از فروپاشی شوروی بخاطر همگرایی با حوزه آسیای مرکزی و قفقاز، جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع را برای تعمیق همکاری سیاسی - نظامی و اقتصادی بنا نهاد و به جهت حمایت و حراست از مرزهای این کشورها متعهد به دفاع نظامی گردید که حوزه قفقاز جنوبی شامل آن توافقنامه نیز می‌گردد.
۴. در رابطه با ایجاد نظام حقوقی دریای خزر، روسیه ناگزیر است توجه خود را به این منطقه معطوف بدارد.
۵. مهار کردن بحرانهای منطقه توسط روسیه برای کنترل ثبات در قفقاز شمالی و جلوگیری از گسترش بحران در این منطقه.

جمهوری اسلامی ایران

ایران از لحاظ جغرافیایی در این منطقه با جمهوریهای آذربایجان، ارمنستان و کشورهای ساحلی دریای خزر و نیز ترکیه ارتباط دارد که منافع ایران در این منطقه گره خورده و از طرف دیگر این منطقه در گذشته مستقیم یا غیرمستقیم تحت تصرف ایران بوده و جزو سرزمین پهناور ایران شمرده می‌شد که از قرن شانزدهم و سپس از قرن هجدهم از زمان پتر کبیر به این سو مناطق پهناور آسیای مرکزی و قفقاز بتدریج از سیطره ایران خارج و در زمره متصرفات

روسیه تزاری در آمد و بقول فولر کشورهای گرجستان، آذربایجان، ارمنستان در قفقاز جنوبی طی دورانهای تاریخی و در درازمدت زیر سیطره فرهنگی ایرانیان قرار داشتند و یا رسماً خراجگزار ایرانیان بوده‌اند. از این رو ایران تا به امروز نقش تاریخی خود را در این منطقه فراموش نکرده و به تحولات قفقاز و آسیای مرکزی علاقه ویژه دارد.^(۵) ایران حضور خود در آن منطقه را نوعی تأمین «منافع حیاتی ملی» خود دانسته که مستقیماً بر امنیت این کشور تأثیر دارد. منافع و ضرر ایران در این منطقه پای ایران را به این حوزه کشانید. اختلاف ایران در مورد رژیم حقوقی دریای خزر، روابط ایران را با جمهوری آذربایجان تیره ساخته و از طرف دیگر، آذربایجان و ترکیه از نظر ایران بعنوان پایگاه نفوذ نیروهای فرامنطقه‌ای معرفی گردیده، و ورود مبلغین و تفکر وهابیت به جمهوری آذربایجان شیعی، حضور ایران را در این حوزه مستحکم نموده است.

ترکیه

ترکیه بازی خود را در منطقه با شعار نژادی که مستقیماً بر جمهوری آذربایجان تأثیرگذار است شروع می‌نماید و در ابعاد اقتصادی استمرار می‌بخشد. رقابت ایران و ترکیه در منطقه بیشتر در رابطه با نفوذ در آسیای مرکزی، مسئله کردها، مسایل سیاسی عراق، آینده جمهوری آذربایجان، امنیت خطوط لوله‌های نفت و گاز و ایجاد موازنه قدرت در خاورمیانه است. ترکیه نیاز مبرم به نفت و گاز دارد و در شرایط کنونی از یک طرف قرارداد ۲۰ میلیارد دلاری با جمهوری اسلامی ایران منعقد می‌کند و از طرفی هم به لحاظ سیاسی در تلاش است که قرارداد گاز را که با ایران منعقد نموده ملغی نماید. از این رو، ترکیه بخاطر رقابتی که با ایران و تعلقات نژادی که با جمهوری آذربایجان دارد با هماهنگی ایالات متحده آمریکا و جمهوری آذربایجان یکی از بازیگران مهم این منطقه محسوب می‌شود و این امر موجب گرایش بیشتر ایران به ارمنستان شده تا از یک طرف از لحاظ داخلی اقلیت ارمنه ایرانی خرسند شده و از لحاظ خارجی فشاری بر جمهوری آذربایجان نیز وارد نماید.

ایالات متحده آمریکا

این کشور یکی از مؤثرترین بازیگران فرامنطقه‌ای در این حوزه محسوب می‌گردد که اهداف سیاسی استراتژیک آن در منطقه به قرار ذیل است:

۱. جلوگیری از گسترش فعالیت‌های روسیه در منطقه و تکمیل محاصره کامل ایران؛
۲. تأمین منافع آمریکا در منابع انرژی خزر برای احداث، اکتشاف و انتقال نفت و گاز به بازارهای مصرفی و کنترل انرژی؛
۳. محدود کردن نقش روسیه و ایران با راه‌اندازی خطوط انتقال نفت پروژه باکو - تفلیس - جیحان؛

۴. تلاش جهت محاصره چین و روسیه در منطقه.

بازیه‌های کشورهای بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این منطقه یک نوع رقابت اقتصادی و سیاسی است که منطقه را به چالش کشانیده است.

راه حل

چون ساختار اجتماعی فرهنگی منطقه قفقاز ساختار متکثر است بعزت حضور و تعارضات سیاسی، اقتصادی ایدئولوژیک قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این حوزه شکافهای اجتماعی آن فعال گردیده و این جوامع میل به واگرایی درونی و بیرونی پیدا نمودند که ثبات سیاسی این منطقه را دچار نوعی تزلزل، بحران و بی‌ثباتی ساخت. برای رفع این معضل، بازیگران درونی و بیرونی این منطقه هم‌زمان در دو مرحله کوتاه مدت و درازمدت می‌توانند این معضل را حل نمایند:

۱. در کوتاه مدت از جنبه اقتصادی: واحدهای سیاسی این منطقه ابتدا بکوشند که برای تحکیم حاکمیت ملی و ثبات سیاسی در قلمرو و حاکمیت خود و منطقه ایجاد وابستگی نمایند و یا به عبارت دیگر از لحاظ فیزیکی با هم وابسته باشند یعنی راههای مواصلاتی و ترانزیتی مشترک، تجارت مشترک، تکنولوژی و منافع مشترک ایجاد گردد و ثبات مداوم سیاسی در این

منطقه تنها براساس موازنه منافع و یا دریافت نقطه تعادل و یک استراتژی جهانشمول می‌تواند بوجود آید تا همگرایی ایجاد شود. از لحاظ درونی، دولت‌های منطقه باید بکوشند تا سیاست زدائی از قومیتها را در مشارکت و ائتلاف تمامی نخبگان علمی و سیاسی اقوام، فرقه‌ها و گروهها در قدرت حل نمایند تا تعارضات و اختلافات قومی، گروهی، فرقه‌ای در قالب دولت ملی حل و فصل و یا کاسته گردد. برای معضل بیرونی و یا منطقه‌ای باید اتحادیه‌های منطقه‌ای را همانند اتحادیه اروپا تشکیل داد و یا به‌گسترش و تعمیق سازمان همکاری اقتصادی اورآسیا، شانگهای، پیمان امنیت دسته جمعی، همکاری مشترک در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر اقدام کرد.

۲. در درازمدت از جنبه فرهنگی: بازنگری یا رستاخیز فرهنگی ملی و منطقه‌ای ایجاد گردد و منطقه هماهنگی روحی، روانی و معنوی را در قالب باورهای مشترک، فرهنگ مشترک ملی، ارزشهای مشترک ملی و معنوی، زبان مشترک، تاریخ و اساطیر مشترک ایجاد نمایند تا هویت مشترک ملی و منطقه‌ای برای حل تعارض فرهنگی و بخاطر زدودن بحران ایجاد گردد و ثبات دائمی و همگونی منطقه‌ای تأمین گردد. باید به نکته بارز دیگری در عوامل ثبات‌دهندگی و ثبات زدایی این منطقه اشاره کرد و آن مسئله ثبات و بی‌ثباتی در افغانستان است. زیربانی ثباتی افغانستان می‌تواند به عنوان عامل عمده‌ای برای بی‌ثباتی منطقه باشد.

یادداشتها

۱. غلامرضا هاشمی، «عوامل درون منطقه‌ای تأثیرگذار بر امنیت قفقاز»، فصلنامه، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۰، (زمستان ۱۳۸۱)، ص ۹۶.
۲. حسین آبادیان، «روایت ایرانی جنگهای ایران و روس»، (۱۳۸۰)، ص ۱۴۸.
۳. سیدحسین سیف‌زاده، «قفقاز و تراژدی لاینحل هویت ملی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۷، (پاییز ۱۳۷۸)، ص ۸۷.
۴. غلامرضا هاشمی، پیشین، ص ۹۸.
۵. گراهام فولر، قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، (۱۳۷۳)، تهران: نشر مرکز، ص ۱۵۹.